

## ملاحظات پیرامون روش صحیح در اثبات کرامات

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملانی

سؤال<sup>1</sup>: در جواب سؤال قبلی به نظر رسید که تفسیرها و تبیین‌هایی را که مسلمین برای کرامات ارانه می‌دهند به نفع توجیحات علمی و ... به حاشیه رانیدید. سؤال من این است که آیا آنچه که در جواب سؤال پیشین گفتید بر دو مورد زیر هم تطبیق می‌شود:

(الف) استجاب دعا و شفای مریضی‌های لاعلاجی که پزشکان از آن قطع امید کرده‌اند

(ب) و یا شخص مریضی که به هر دلیلی نمی‌تواند از نظر پزشکی، خود را معالجه کند ولی در عین حال همین مریض و اطرافیانش، به دعا و تضرع به سوی خداوند متعال - در مکه، یا مسجد النبی و یا هر مسجد یا مکان دیگری - پناه می‌برند و آن مریض هم در مدت کوتاهی شفا می‌گیرد به گونه‌ای که اعتقاد این مریض و اطرافیانش این است که به برکت دعا و تضرع به سوی خداوند متعال، شفا یافته اند.

به من اجازه دهید منظورم از تفسیر دینی اینگونه پدیده‌ها را واضح تر بگویم. منظور من از تفسیر دینی، همان تفسیر و تبیینی از حوادث است که انسان‌های متدین در تجارب دینی خود، آن تفسیر را در هنگام مواجهه با حوادث و تقارن و هم‌زمانی آنها با یکدیگر، بر توجیحات و تبیین‌های دیگر مقدم می‌دارند. همچنین مقصود من از به حاشیه راندن این تفاسیر در کلام شما این است که شما به عنوان متخصص در اندیشه‌ی دینی، هیچ مشخصات و علانمی را برای مخاطبین خود ارانه نکردید تا وی را برای رسیدن به ترجیح احتمال و تفسیر دینی راهنمایی کند. نه تنها این کار را نکردید بلکه برای بیشتر مخاطبین شما - در جواب سؤال پیشین - اینگونه تصور شد که شما بر احتمالات دیگر تاکید داشته و از تبیین و تفسیر دینی کرامات، غفلت کردید. بگذارید این گونه سؤال کنم:

شخص مسلمان - ترجیح می‌دهم بگویم کسی که ایمان به خالق دارد - چگونه ثمرات و نتایج دعاهای خود را مخصوصاً در آنچه که متعلق به حاجات دنیوی است شناسایی کند؟ فرقی نمی‌کند که این دعاها در حالت شدت و سختی باشد و یا در آسایش. آیا نصوص دینی معتبر، در این رابطه، اطلاعاتی به ما ارانه می‌دهند؟ آیا از نگاه دین، تعامل با این قضایا به صورت دقیق و فلسفی - مثل علاقه بین علت و

<sup>1</sup> حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع 4: سؤال: 532.

معلول - پسندیده است؟ چرا عوامل متنوع دیگری همچون اسباب اعدادی<sup>2</sup> یا الطاف خفیه<sup>3</sup> در این موارد مورد لحاظ نمی‌شود تا شاهد چنین تفکیکِ دقیق و قاطعانه‌ای بین دعا و نتایج آن، نباشیم؟ در غیر این صورت، چه معنا دارد خداوند متعال تا این اندازه، انسانها را دعوت به دعا به سوی خود کند - در همه‌ی حالات سختی و آسایش - و وعده‌ی اجابت بدهد در حالی که ما نتایج این دعاها را مستقیماً نمی‌توانیم شناسایی کنیم؟ آیا تمام اینها، فقط جهت عمق بخشیدن به بُعد اعتقادی مسأله از حیث نظری - به این صورت که فقط خداوند را فاعل حقیقی در عالم وجود بدانیم - است؟

همچنین لطفاً یک تحقیق علمی روان‌شناسی و کامل به من نشان دهید که برخی از اعتقادات مردم از قبیل کرامات را مورد بررسی قرار داده است با این تفاوت که پژوهشگر در آن تحقیق، با استفاده از یک شیوه‌ی علمی به این نتیجه رسیده باشد که این کرامات، ناشی از همان عوامل روانی‌ای است که در پاسخ قبلی به آن اشاره کردید.

اما نکته‌ی آخر اینکه به برخی از قطب‌های صوفیه نسبت داده می‌شود که به عنوان مثال، بت‌پرستان نیز در واقع خداوند متعال را می‌پرستند و فقط راه را گم کرده‌اند. در این صورت، آیا خداوند متعال با لطف و رحمت خویش که هر چیزی را فراگرفته، به دعا‌های بت‌پرستان در مقابل بت‌هایشان پاسخ می‌دهد؟ آیا خداوندی که به همه - چه کسانی که از او چیزی را می‌خواهند و چه کسانی که از او چیزی نمی‌خواهند - عنایت دارد و عطا می‌کند<sup>4</sup> دعای اینان را با توجه به آنچه از برخی صوفیه گفته شد بی‌پاسخ می‌گذارد؟ همانطور که می‌دانید مشهور است که ابن عربی می‌گفت قلب من قابل هر صورتی است ... هم دیر و صومعه برای راهب است و هم کعبه برای بت‌ها ... . نظر عرفان امامیه نسبت به تفسیر این پدیده‌ها - که معبودهای بتی را برمی‌گزینند - چیست؟ آیا - با توجه به تحقیقاتی که داشتید - آنها موافق اینگونه تاویلات هستند و یا اینگونه نظرات و حرفها را به این دلیل که فریب دادن و گمراه کردن بندگان خدا است رد می‌کنند؟ نظر شما در این باره چیست؟

پاسخ: ابتدا تشکر می‌کنم از شما بابت این مطالب ارزشمندی که فرمودید. ملاحظاتی چند در رابطه با آنچه گفتید وجود دارد که مایلیم به آنها اشاره کنم:

اولاً من به هیچ عنوان تفسیر و تبیین دینی را به نفع توجیهات علمی، به حاشیه نراندم. بله، دین به وجود کرامات، اذعان دارد ولی نمی‌گوید این مصداق خاص یا آن مصداق دیگر، کرامت است و یا حالتی است که غیب در آن نقش دارد. دین، در مصداق، دخالتی نمی‌کند مگر از طریق متن و نص آنهاست به صورت مستقیم. مانند اینکه دین از طریق یک نص، به صراحت بگوید آنچه با عصای موسی علیه السلام

2. منظور عواملی است که زمینه ساز یک اتفاق هستند. (مترجم)

3. الطاف و توجهاتی که از چشم‌ها مخفی هستند. (مترجم)

4. همانطور که در دعای رجب آمده است البته با صرف نظر از آنچه «آبادی» در باره‌ی آن گفته است.

رخ می‌دهد معجزه است. در اینجا ما قبول می‌کنیم که دین به صورت مستقیم و قطعی، تفسیری را برای واقعه‌ای خاص ارائه کرده است.

اما در وضعیتی کنونی که از آن صحبت می‌کنیم – و بیشتر وقایع امروزی این‌گونه‌اند – ما هستیم و یک پدیده‌ی خارجی که دین در مورد آن هیچ تفسیری ارائه نکرده و نص مستقیمی درباره‌ی آن وارد نشده است. مثلاً از جانب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ خبر قطعی و معتبری به ما نرسیده که بگوید خونی که از درخت معروف در قزوین خارج می‌شود خون امام حسین است و این، کرامتی برای سید الشهداء است. در این حالت، در مقابل ما دو احتمال وجود دارد:

1. آنچه در خارج واقع می‌شود یک مصداق خارجی و جزئی برای عنوان عام کرامتی است که در نصوص ثابت شده است.

2. آنچه در خارج رخ می‌دهد هیچ ارتباطی به عنوان کرامت ندارد بلکه یک حالت عادی است و دلیلی هم وجود ندارد که ثابت کند که این پدیده را حتماً باید به عنوان کرامت، تبیین و تفسیر کرد. اگر علم، تبیین‌ها و تفاسیر دیگری از این پدیده برای ما ارائه کرد در این هنگام، تفسیر کرامتی آن پدیده، یک احتمال در کنار احتمالات دیگر خواهد بود. اگر توانستیم این تفسیر کرامتی را از طریق تنگ گرفتن بر فرضیات رقیب و تحت فشار قرار دادن آنها، تقویت کنیم در این صورت احتمالاتی که علم جلوی ما گذاشته را نادیده خواهیم گرفت؛ در غیر این صورت، نمی‌توانیم آن تفسیر کرامتی را اثبات کنیم. این، همان نظریه‌ای است که قبلاً در جواب خاضعانه خود به آن اشاره کردم.

ثانیاً: هر آنچه گفتیم درباره‌ی دعا نیز به طور کامل خواهد آمد. ما ایمان داریم که خداوند متعال، دعا را اجابت می‌کند ولی این، یک ایمان به عنوان کلی است و مصداق خاصی را نشانه نرفته است. اگر فرض کنیم شخصی از خداوند بخواهد که در امتحانات آخر سال تحصیلی، موفق باشد ... و سپس موفق هم شود ... نمی‌توان اطمینان داشت که موفقیت وی در امتحانات، به دلیل اجابت دعای وی از سوی خداوند بوده است مگر زمانی که اطلاعات کافی در این باره داشته باشیم و یا اینکه پیامبری و رسولی به ما خبر دهد که موفقیت این شخص، به دلیل اجابت دعای وی از سوی خداوند متعال بوده و اجتماع این دعا با آن موفقیت، فقط یک امر اتفاقی نسبی نیست. صحبت من فقط در مصادیق دعا بود و به هیچ عنوان ناظر به قاعده‌ی کلی دعا و اصل و اساس آن سخنی نگفتم.

از طرفی، چه کسی گفته در وقوع اجابت دعا، لازم است به یقین برسیم؟ تنها چیزی که ما مطالبه می‌کنیم حسن ظن به خداوند متعال به عنوان یک حالت روانی و درونی است. (از طرفی) سخن من در رابطه با ابعاد نفسی و روانی نیست که احیاناً ظن و گمان نیز برای آن کافی است و حتی گاهی نوع مظنون هم برای آن کافی است؛<sup>5</sup> من ناظر به ابعاد معرفتی قضیه بحث می‌کردم. من به طور مفصل پیرامون مسأله‌ی یقین به اجابت دعا در نصوص دینی و نیز معنای آن و انسجام آن با اشکال عدم استجابت برخی

<sup>5</sup> . در «ظن به وجود حیوان درنده» دو چیز وجود دارد: یکی ظن و گمان و دیگری مظنون یعنی وجود حیوان درنده. گاهی حالات نفسانی ما

به ظن اعتنا می‌کند و گاهی به خود مظنون. (مترجم)

از ادعیه توسط خداوند متعال - با وجود وعده‌ی اجابت آنها - بحث کردم که می‌توانید به آنجا رجوع کنید.<sup>6</sup> صحبت من در واقع این بود که اگر دعا کردید و از خداوند خواستید که شما را وارد بهشت کند و یا بیامزد آیا می‌توانید از نظر معرفتی، یقین پیدا کنید که قطعاً بخشیده شده‌اید و یا حتماً وارد بهشت می‌شوید؟

ثالثاً درباره‌ی سؤال شما از یک بررسی علمی و معرفتی آن به شما، الآن در خاطر من نیست ولی در هر صورت، آنچه که قبلاً گفته بودم نقض نمی‌شود؛ زیرا صحبت من در روش و منهج بود و گمان می‌کنم روشی که ارائه کردم روش علمی و منطقی در تعامل با اینگونه پدیده‌هاست. حتی فقدان چنین تحقیقی در این رابطه، از وجود یک نقص پرده بر می‌دارد و در واقع، بر آنچه که بر جواب سؤال قبلی مطرح کردم تاکید می‌کند.

مثلاً فرض کنید شخصی یا اشخاصی در نزد بت بودا بعد از دعا و درخواست از آن بت برای رهایی از یک مرض، خوب شوند. شما آنجا چه می‌گویید؟ آیا قبول می‌کنی که بودا خداست - قطع نظر از واقعیت اعتقاد یک بودایی - و اوست که این مریض را شفا داده و یا خواهی گفت نمی‌توان در این رابطه یک حکم کلی ارائه کرد و به صورت مطلق، یک نتیجه را تعمیم داد و نباید با این مسائل ساده برخورد کرد بلکه باید تمام احتمالات را در این وقایع در نظر گرفت؟ مقصود من از نظریه‌ای که قبلاً گفتم و تکرار کردم این بود.

اما نکته‌ی چهارمی که باید متذکر شوم پیرامون علامت‌ها و مشخصاتی است که باعث ترجیح یک تفسیر و تبیین دینی از میان دیگر تفاسیر یک پدیده می‌شود. باید بگویم آنچه را که در صدد آن هستید من ندارم و در نصوص دینی هم چیز روشنی در این‌باره نیافتم؛ لذا چگونه ادعا کنم که چنین مشخصاتی را می‌توانم ارائه دهم؟ برای همین گفتم تنها علامت، کم شدن احتمال دیگر تبیین‌ها و تفاسیر در مقابل تفسیر و تبیین دینی از یک پدیده است. نمی‌توان یک تفسیر دینی را برگزید مگر اینکه احتمال تفاسیر و تبیین‌های علمی و ... به شدت ناچیز گردد و یا اینکه شخص معصومی - همچون امام ع - واقعیت قضیه را خبر دهد. آنچه در جواب سؤال قبلی گفتم همین بود. اگر علامات و مشخصه‌های دیگری داشتیم آن را می‌گفتم و البته خوشحال خواهم شد اگر برای من - غیر از آنچه گفتم - علاماتی را ذکر کنید.

اما نکته‌ی پنجم: فکر نمی‌کنم از کلام من، ترجیح احتمالات غیر دینی فهمیده می‌شود. آنچه از کلام من قابل فهم می‌باشد این است که احتمال تفسیر دینی از اینگونه وقایع بدون ابطال احتمالات دیگر، ترجیحی ندارد. این، نکته‌ای بسیار علمی و منطقی است و در رابطه با ترجیح احتمالات غیر دینی نیز وضعیت به همین منوال است. فکر نمی‌کنم مسالهی عجیبی را در رابطه با روش و منهج گفته باشم.

به نظر می‌رسد که شما در پی این هستید که در این مسائل، با تسامح برخورد شود و اینگونه دقت‌های علمی در علت و معلول را وارد این قضایا نکنیم در حالی که این گونه مسائل ذاتاً به چنین دقت‌های عقلی مرتبط است. اینگونه مسائل از سنخ فهم متن نیست تا به عرف و لغت رجوع کنیم بلکه مسالهای بسیار

<sup>6</sup> حب الله، دراسات فی الفقه الاسلامی المعاصر، ج 4 ص 50.

علمی است. چرا وقتی یک واقعه و اتفاق به نفع ماست باید نسب به آن با تسامح برخورد کرد ولی اگر به نفع دیگران بود حق این تسامح را ندارند؟ به اعتقاد من هیچ کس حق تسامح در این گونه مسائل را ندارد بلکه باید بر روش‌های علمی - به معنی عام کلمه - تکیه کنیم. البته در این گونه مسائل به دنبال یقین برهانی ارسطویی نیستیم بلکه یک یقین علمی که از تراکم و تجمیع احتمالات به دست آمده باشد را نیز کافی می‌دانم که این مساله را هم در جواب سؤال قبلی و هم در اینجا، تذکر دادم.

اما درباره‌ی احتمال آخری که در سؤال مطرح شد و مبنی بر نظریه‌ی برخی از عرفا و متصوفه بود قطع نظر از درستی یا نادرستی آن، باید بگویم این گونه مسائل، اگر بتواند چیزی را ثابت کند فقط می‌تواند ثابت کند معجزه‌ای که حاصل شده هیچ ربطی به بت و صنم ندارد؛ این بدین معناست که اثبات ارتباط این معجزه به قبر نیز مشکل است زیرا احتمالات پیرامون آن، با هم مساوی هستند و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد؛ چه بسا قبر، هیچ ارتباطی به این واقعه نداشته باشد بلکه این واقعه محصول یک حالت روحی است که منشأ آن، ارتباط شخص با آن قبر می‌باشد همانطور که ممکن است این حالت روحی در تعامل و ارتباط با یک بت هم صورت بگیرد. این تحلیل بیش از آنکه ارتباط واقعه با قبر را ثابت کند نفی ارتباط بین واقعه و قبر را ثابت می‌کند.

نکته‌ی آخر اینکه من در جواب سؤال قبل، نگفتم در یک واقعه‌ی جزئی، ممکن نیست تفسیر و تبیین دینی صحیح باشد؛ بلکه گفتم شایسته و بایسته است انسان‌های متدین و مومن در زندگی خود، به جای اینکه عجولانه نتایجی را برگزینند عالمانه با مسائل برخورد کنند. الآن من از شما سؤال می‌کنم: چگونه می‌توانید ثابت کنید جای پایی که در منطقه‌ی قدمگاه در اطراف مشهد وجود دارد متعلق به حضرت رضا علیه السلام است؟ و یا چگونه می‌توانید ثابت کنید آن مویی که در استانبول است به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تعلق دارد؟ چطور می‌توانید ثابت کنید عصایی که در موزه قرار دادند از آن حضرت موسی است؟ آیا می‌توانید به روش علمی اینها را اثبات کنید؟ واقعا اگر علوم انسانی و طبیعی - که عادتاً در سائر موارد از نظر فقها حجت و معتبر هستند - با روشی قانع کننده (و نه با تقلید کورکورانه و عوامانه از این علوم)، در این مسائل به ما کمک نمایند، تعامل ما با پدیده‌های دینی عالمانه تر و آگاهانه تر نیست؟ آیا چنین برخورد عالمانه‌ای، در نگاه شما خطرناک است و یا اینکه باعث تقویت دیدگاه دینی در مقابل نقدهای ملحدین و سکولارها و ... می‌شود؟ آیا شایسته نیست به جای تحفظ بر عواطف روحی و احساسی - که تاثیر منفی بر بررسی علمی مساله دارد - امروزه روش علمی را در عرصه‌ی دین داری معاصر تقویت کنیم تا الگویی برتر به دنیا عرضه نماییم که می‌تواند استمرار داشته باشد؟ مخصوصاً ما مسلمین که شب و روز دائماً اعلام می‌کنیم که دین اسلام، دین عقل و علم و منطق و حجت و برهان و دلیل است.

استاد عزیزم، صحبت من اختصاصی به شیعه ندارد و حتی فقط ناظر به مرقد امام جواد علیه السلام نیست بلکه، یک روش عام است و حتی شامل وقایعی می‌شود که به نوعی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا دیگر انبیاء و اولیاء مربوط است.

من ایمان دارم که خداوند متعال به جایگاه‌ها و مکان‌هایی جهت عبادت و ابراز محبت به خودش و به یاد او بودن خشنود است؛ این مکانها همان مساجد و مرقدهایی است که منصوص بوده و نصی بر آن

وارد شده است؛ و به هیچ عنوان نیازی نیست برای تقویت دین مردم، این مرقد‌ها و مکان‌ها را زیاد کنیم. شریعت اسلام در بیان برنامه زمانی و مکانی شعائر و عبادات و تقویت روح انسانها، ان شاء الله کوتاهی نکرده است. اگر ما می‌خواهیم روحیه‌ی دینی مردم را تقویت کنیم باید به جای اختراع مرقد‌های اضافی، عملکرد مساجد را متحول کرده و یا حالات روحانی و معنوی مرتبط با زیارات منصوص و مأثور را دگرگون کنیم.

این، عقیده‌ی من است و به آن قانع و خشنود هستم و بر همین اساس، افکار خود را سامان می‌دهم و البته شاید اشتباه کنم و از شما درخواست می‌کنم خطای من را تذکر دهید.